

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ سپتمبر ۲۰۱۸

برخورد کمونیستی به مسأله ملی

۱

رویدادهای اخیر در کردستان عراق؛ ترکیه و سوریه و نقشی که پاره‌ای از کردهای ایرانی در این رخدادها ایفاء کرده و می‌کنند، حزب ما را بر آن داشت تا موضع کمونیستی در برخورد به مسأله ملی را مجدداً مطرح کند و بر آن پافشاری نماید و برای تحقق آن مبارزه نماید. تا مثنی ناسیونال‌شونیست در زیر نقاب "کمونیست" قادر نباشند در جنبش کمونیستی ایران خرابکاری کرده و تخم نفاق؛ پراکندگی؛ نفرت ملی بپاشند. برخورد حزب ما به مسأله ملی یک برخورد طبقاتی و بر متن واقعیت‌های دنیای کنونی؛ مسأله‌ای مشخص و نه مجرد و انتزاعی می‌باشد. در دنیای امپریالیسم که چهره سیاسی دنیای کنونی را علی‌رغم خواست ما در سراسر جهان؛ رقم می‌زند، مضحک است که بخواهیم مجزا و بی‌رابطه با مسأله منافع امپریالیسم در جهان به مسأله ملی و حل آن در دوران کنونی برخورد کنیم. این تنها کلید حل مسأله ملی در ایران و منطقه است. حل مسأله ملی از قرن بیستم در بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر تا به امروز باید از مضمون مبارزه ضد امپریالیستی سرشار باشد و تنها بر این متن قابل بررسی بوده و عیار انقلابی آن تعیین می‌شود. دفاع از هر حرکت قومی و ناسیونال‌شونیستی و تجزیه‌طلبانه در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم؛ اقدامی ارتجاعی و ضد انقلابی است و کمونیستها موظفند در خدمت سوسیالیسم و پیشبرد مبارزه طبقاتی با آن مبارزه بی‌امان بکنند. تجربه زنده و فاجعه‌آمیز کردستان عراق و سوریه در مقابل ماست. باید این حرکت‌های ارتجاعی قومی امپریالیستی- صهیونیستی را افشاء کرد. حزب ما این سیاست را تا کنون اجراء کرده و از امروز نیز با زبان روشنتری به آن برخورد خواهد کرد.

در سندی که ما به تدریج در نشریه توفان منتشر می‌کنیم، از بخش تئوریک مربوط به حل مسأله ملی در دوران امپریالیسم با یاری گرفتن از لنین و به ویژه رفیق ستالین که به اعتراف همه بزرگان وقت مارکسیسم؛ بهترین کارشناس مسأله ملی در میان کمونیستها بود، شروع کرده و نشان می‌دهیم، لنینیستها حل مسأله ملی را در دوران امپریالیسم چگونه می‌بینند. در فصول بعدی به مسایل مشخص ایران؛ عراق؛ سوریه می‌پردازیم.

برخورد کمونیستی به مسأله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در دوران امپریالیسم

در عرصه تئوریک

لنین در تحلیلهای خویش در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در دوران کهن تسلط نظام مستعمراتی در جهان، بحث سختی را با ناسیونال شونیستهای انترناسیونال دوم که از تسلط ممالک امپریالیستی اروپا بر مستعمرات خویش حمایت می‌کردند، به پیش برد. آنها استعمار ملل را حق طبیعی کشور خویش می‌دانستند و اساساً حاضر نبودند این حق تعیین سرنوشت را برای سایر ملل به رسمیت بشناسند. ناگفته پیداست که این حق یک مفهوم بورژوائی بوده و بیان تحقق دموکراسی در یک کشور و یا پذیرش مفهوم دموکراسی بورژوائی است. از نظر کمونیستها ولی دموکراسی یک مفهوم مطلق، ناب، "غیرقابل تعرض" و غیرطبقاتی و مقدس نیست. دموکراسی همیشه یک مفهوم اجتماعی و طبقاتی است و برخورد به آن باید از زاویه مصالح مبارزه طبقاتی صورت گیرد. به همین جهت دیکتاتوری پرولتاریا دموکراتیکترین نوع حکومت اکثریت زحمتکشان است. در مباحث مربوط به حق تعیین سرنوشت ملل به دست خویش که در زمانها و دورانهای گوناگونی نوشته شده است، لنین به دو نکته اساسی اشاره می‌کند:

۱- بحث نخست لنین در اثرش "در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" در مورد کسانی است که اساساً این حق را به رسمیت نمی‌شناسند. این بحث مربوط به دورانی است که دولت-ملت‌ها در حال پیدایش و دفاع از استقلال خویش بودند. لنین در زمینه مباحثات حق ملل در تعیین سرنوشت خویش که به عصر انقلابات بورژوا دموکراتیک باز می‌گردد، معتقد است کسانی که این حق را اساساً به رسمیت نشناسند و از منافع ملت ستمگر حمایت نمایند، سوسیال دموکرات نیستند. آنها استعمارگر و ضد دموکرات‌اند. به رسمیت شناختن این حق و پذیرش این واقعیت که همه ملت‌ها در جهان دارای حقوق مساوی هستند و شرط صداقت در این ادعا، قبول حق جدائی برای همه آنهاست، آن مرز روشنی است که باید میان نیروهای دموکرات و سوسیالیست و نیروهای ضد دموکرات و استعمارگر، میان منافع ملل ستمگر و ملل ستمکش کشیده شود. کسانی که اساساً این حق را به رسمیت نمی‌شناسند و از قماش آنها در انترناسیونال دوم کم نبودند، نمی‌توانند خود را سوسیال دموکرات بنامند. البته بودند کسانی که اساساً مخالفتی با به رسمیت شناختن این حق نداشتند، ولی حق جدائی را به رسمیت نمی‌شناختند. طبیعی است که به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به مفهومی تأسیس دولتهای جداگانه یعنی پذیرش حق جدائی آنها خواهد بود. البته لنین هیچ گاه چک سفید به بورژواها نمی‌داد و در مقابل استدلالات مخالفان تأیید می‌کرد که به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل هرگز به مفهوم پشتیبانی از حق جدائی در هر شرایط نیست. این که کمونیستها علی‌رغم به رسمیت شناختن این حق تصمیم بگیرند از جدائی این یا آن ملت خاص دفاع کنند وابسته به تحلیل مشخص آنها از شرایط مشخص بوده و با توجه به مصالح مبارزه طبقاتی در آن لحظه است.

کمونیستها حق ملت‌ها را در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت می‌شناسند. کسی که این حق را اساساً به رسمیت نشناسد، تنها از یوغ ملی دفاع می‌کند. این نظریه لنین ناظر به مشاجراتی است که وی در قبل از جنگ جهانی اول و قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر با سران انترناسیونال دوم داشت که حق ملت‌های مستعمرات در تعیین سرنوشت خویش را به رسمیت نمی‌شناختند. آنها اعتقادی نداشتند که سرنوشت مبارزه پرولتاریا در ممالک استعمارگر با سرنوشت نهضت‌های آزادیبخش در ممالک مستعمره پیوند خورده است. به همین جهت لنینیسم معتقد بود "پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمکش متحد شوید".

۲- بحث بعدی لنین بحثی نیست که وی با ضد دموکرات‌ها و ضد سوسیالیستها و هواداران استعمار در اروپا انجام می‌دهد. بحث وی مربوط به شرایط این جدائی می‌شود. در اینجا مرز بندی دوم، مرزبندی با بورژوازی ملل ستمکش صورت می‌گیرد. لنین هرگز به بورژوازی ملل ستمکش چک سفید نمی‌دهد. کمونیستها برای حمایت از این جدائی شرایطی قایل هستند، بدان معنا که این جدائی باید در خدمت منافع مبارزه طبقاتی بوده و به وحدت و منافع پرولتاریا

صدمه نزنند. کمونیستها هرگز همدست یک طرف نزاع بورژواها نیستند. کمونیستها در کنار گود ننشسته‌اند تا به مبارزه بورژواهای ملل مختلف با بی‌طرفی نظاره کنند و بی‌طرفانه داوری نمایند.

پرولتاریا همیشه به طور مشروط از مبارزه بورژوازی پشتیبانی می‌نماید. **این مبارزه باید مضمونی دموکراتیک و ضد ستمگری داشته باشد.**

لنین در مورد سیاست پرولتاریای ملت ستمکش که به هر حال به عنوان کارگر مزدور در هر نظام سرمایه‌داری استثمار می‌شود، بیان می‌دارد که برای این پرولتاریا بی‌تفاوت است که توسط کدام بورژوازی استثمار شود: "در هر یک از این حالات کارگر مزدور دستخوش استثمار است و لازمه مبارزه موفقیت‌آمیز به ضد این استثمار و ارسنگی پرولتاریا از ناسیونالیسم و به اصطلاح بی‌طرفی کامل پرولتاریا در مبارزه بورژوازی ملت‌های گوناگون برای کسب اولویت است.

کوچکترین پشتیبانی پرولتاریای یک ملت از امتیازات بورژوازی ملی "خودی"، ناگزیر موجب بروز حس عدم اعتماد در پرولتاریای ملت دیگر خواهد شد و همبستگی طبقاتی بین‌المللی کارگران را تضعیف خواهد نمود و رشته اتحاد آنها را مطابق دلخواه بورژوازی از هم خواهد گسست و نفی حق تعیین سرنوشت یا حق جدا شدن هم ناگزیر در عمل معنایش پشتیبانی از امتیازات ملت حکمفرماست." (منتخابات لنین جلد اول قسمت دوم ترجمه فارسی صفحه ۴۰۸).

به این ترتیب پرولتاریای ملت ستمگر باید حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را به رسمیت بشناسد و با ناسیونال شونیسم ملت ستمگر مبارزه نماید و به عکس پرولتاریای ملت ستمکش باید با ناسیونال شونیسم ملت خودی مبارزه کرده تا وحدت دموکراتیک پرولتاریای ملت‌ها مستحکم شود و انترناسیونالیسم پرولتری بر ناسیونالیسم بورژوائی پرتو افکند.

"هر بورژوازی در موضوع مسأله ملی یا امتیازاتی برای ملت خود می‌خواهد و یا مزایایی استثنائی برای آن طلب می‌کند؛ همین موضوع است که "پراتیک بودن" نامیده می‌شود. پرولتاریا با هرگونه امتیاز و هرگونه جنبه استثنائی مخالف است. طلبیدن "پراتیسیسم" از وی معنایش به ساز بورژوازی رقصیدن و به اپورتوننیسم دچار شدن است.

دادن پاسخ "آری یا نه" به مسأله مربوط به جدائی هر ملت؟

این خواست ظاهراً فوق‌العاده "پراتیک" (عملی-توفان) به نظر می‌آید. ولی عملاً بی‌معنی و از نقطه نظر تئوریک جنبه متافزیک دارد و در عمل هم به تبعیت پرولتاریا از سیاست بورژوازی منجر می‌شود. بورژوازی همیشه خواست‌های ملی خود را در درجه اول قرار می‌دهد و آنها را بدون هیچ قید و شرطی مطرح می‌سازد. برای پرولتاریا این خواست‌ها تابع منافع مبارزه طبقاتی است. از نظر تئوری نمی‌توان از پیش تضمین کرد که آیا جدا شدن ملت است که انقلاب بورژوا دموکراتیک را به پایان خواهد رسانید یا برابری حقوق آن با ملت دیگر. چیزی که در هر دو مورد برای پرولتاریا مهم است، تأمین تکامل طبقه خود می‌باشد: برای بورژوازی مهم این است که در برابر این تکامل اشکال تولید نماید و وظایف آن را تحت الشعاع وظایف ملت "خود" قرار دهد. به این جهت پرولتاریا در مورد شناسائی حق تعیین سرنوشت تنها به خواست به اصطلاح منفی اکتفاء می‌کند بدون این که هیچ ملت واحدی را تضمین نماید و بدون این که خود را موظف کند چیزی به حساب ملت دیگر به کسی بدهد." (ص ۳۸۸ تا ۳۹۰ انتخابات لنین جلد اول قسمت دوم ترجمه فارسی).

لنین به روشنی ناسیونالیسم ملت ستمکش را نیز مورد نقد قرار می‌دهد و حمایت از این ناسیونالیسم را مشروط می‌کند. به نظر لنین مضمون دموکراتیک و ضد ستمگری این مبارزه برای کمونیستها اهمیت دارد. به این جهت وی از ناسیونالیسم ملت ستمکش فقط به طور مشروط دفاع می‌کند.

"تا آنجا که که بورژوازی ملت ستمکش با ملت ستمگر مبارزه می‌کند، تا آنجا ما همیشه و در هر موردی و راسختر از همه طرفدار وی هستیم، زیرا ما شجاع‌ترین و پیگیرترین دشمنان ستمگری هستیم. در آنجا که بورژوازی ملت ستمکش از ناسیونالیسم بورژواری خود طرفداری می‌نماید ما مخالف وی هستیم. باید با امتیازات و اجحافات ملت ستمگر مبارزه کرد و هیچ گونه اغمازی نسبت به کوششهایی که از طرف ملت ستمکش برای تحصیل امتیازات به عمل می‌آید روا نداشت." (همانجا صفحه ۳۹۰).

"در هر ناسیونالیسم بورژواری ملت ستمکش، یک مضمون دموکراتیک عمومی به ضد ستمگر وجود دارد و همین مضمونست که ما بی قید و شرط از آن پشتیبانی می‌کنیم، در حالی که کوشش برای جنبه استثنائی دادن به ملت خودی را قویاً از آن تفکیک نموده و علیه تمایل بورژوازی‌های مبارزه می‌کنیم" (همانجا صفحه ۳۱۹).

لنین روشن می‌سازد که مبارزه ملت ستمکش با ستمگر نباید تنها در چارچوب مبارزه بورژواها مورد ارزیابی قرار گیرد بلکه باید دید که این مبارزه تا به چه اندازه به دموکراسی و به ضد ستمگری خدمت می‌کند. و همین مضمون است که به تقویت مبارزه پرولتاریا در درون ملت ستمکش یاری می‌رساند. بورژوازی ملت ستمکش باید مضمون این مبارزه دموکراتیک و ضد ستمگری را عمق داده و در جامعه بسط دهد در غیر این صورت مفهوم آن چنین خواهد بود که کمونیستها فقط از خواست طبقه بورژوازی بدون توجه به دورنمای این مبارزه برای پرولتاریا دفاع می‌کنند. این بدان مفهوم است که کمونیستها باید نقش جانبی و تبلیغاتی بورژواها را به عنوان ستون پنجم به عهده گیرند.

این مشاجراتی که لنین در مورد حق تعیین سرنوشت ملتها با سران انترناسیونال دوم داشت مربوط می‌شود به قبل از جنگ جهانی اول و قبل از انقلاب کبیر اکتوبر. این بحثها ناظر بر سرنوشت مستعمرات بود. ... ادامه دارد

[برگرفته از توفان شماره ۲۲۰ تیرماه | سرطان | ۱۳۹۷- جولای سال ۲۰۱۸](#)